

## احکام و مبانی شأن و کفویت در فقه با رویکرد به دیدگاه امام خمینی

زهرا بیوکی<sup>۱</sup>، سید محسن رزمی<sup>۲</sup> مصطفی رجائی پور<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> زهرا بیوکی، دانشجوی دکترای رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی و اندیشه امام خمینی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

<sup>۲</sup> سید محسن رزمی استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

[razmi0109@mshdiau.ac.ir](mailto:razmi0109@mshdiau.ac.ir)

<sup>۳</sup> استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول: [razmi0109@mshdiau.ac.ir](mailto:razmi0109@mshdiau.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷

### چکیده

شأن و شخصیت انسان به عنوان یکی از موضوعات اجتماعی، هم در فقه اسلامی و هم در منابع اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است؛ چرا که خیلی از مسائلی که برای شخص اتفاق می‌یافتد، ممکن است بسته به شأن او حکمش فرق کند. واژه شأن اگر چه در آیات قرآن به امور بزرگ و کارهای عظیم معنا شده است، اما در لغت نامه‌ها با کفویت و گاهی با شخصیت هم معنی ترجمه شده است. مسئله شأن در امور فقهی به عنوان نمونه در موارد حج رفتن، مورد توجه فقها بوده چرا که زیارت خانه خدا، شرایطی دارد که باید رعایت شود از جمله وسیله رفتن به حج که در مورد افراد مختلف با توجه به شأنیت آنها فرق دارد و همچنین شأنیت گیرندگان خمس و زکات و یا شأنیت در امر ازدواج و ... در صله رحم هم که به عنوان یکی از اصول اخلاقی دین مبین اسلام مطرح است، باید شأنیت فرد مورد توجه قرار بگیرد. از نظر حقوقی نیز بحث شأنیت در مجازات و حکم قاضی در دادگاه مطرح می‌شود. یکی دیگر از جاهایی که باید شأن انسان‌ها رعایت شود، اموری است که مسئولین جامعه برای ساماندهی وضع اقتصادی کشور از آن بهره می‌برند. مثلاً کمک‌هایی که دولت به مردم می‌کند که باید احترام مردم جامعه حفظ شود. از بین فقها، امام خمینی (ره) نظرانی در مورد کرامت انسان‌ها دارند که این مقاله بیشتر مبتنی بر سخنان ایشان می‌باشد. این مقاله توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی شأنیت پرداخته است. نتایج مقاله بیانگر این امر است که امام خمینی (ره) معتقد به رعایت شأن اجتماعی انسان به عنوان یک موجود اجتماعی و دارای هویت و شخصیت ذاتی می‌باشد. بر این اساس، دیدگاه امام خمینی (ره) بر رعایت شأن زوجه در غایات نکاح، شأن گیرنده زکات و خمس و صدقات در گرفتن صدقات، شأن حاجی در سفر به حج، شأن فرد در رفت و آمدهای روزمره و صله رحم دلالت داشته است.

**کلیدواژه:** شأن فردی و اجتماعی، امام خمینی (ره)، امور عام المنفعه، شأن در صله رحم، شأن در مجازات، شأن ملت و دولت، شأن زوجه در ازدواج

### مقدمه

حقوق مربوط به شخصیت، حقوقی است که به هر انسان صرف نظر از وابستگی او به گروه اجتماعی خاص تعلق می‌گیرد؛ حقوقی که برای حمایت از شخص انسان است نه منافع مادی حقوقی که مربوط به شخصیت انسان می‌شود، بر خلاف حقوق مادی جدانشدنی از شخص و شخصیت انسان که به نوعی لازمه وجود شخصیت انسان است. یکی از مواردی که رعایت آن، به نوعی احترام به شخصیت انسان است، رعایت شأن اجتماعی اوست. شأن هر انسانی را از دو دیدگاه می‌توان نگاه کرد؛ یکی شأن ذاتی هر انسان بسته به انسان بودنش؛ و دیگری شأن ظاهری انسان با توجه به موقعیت و شخصیت اجتماعی او. لذا در هر موضوعی که به انسان و حقوق او برمی‌گردد، باید شأنیت و کرامت انسانی در نظر گرفته شود. امام خمینی (ره) در سخنان خود در مورد تربیت انسان، شخصیت، کرامت و ... رعایت شأن و منزلت انسانی را همیشه متذکر می‌شده و حتی به مسئولین نیز تذکر می‌دادند که در جامعه طوری رفتار کنند که شأن کسی خدشه دار نشود. ایشان در تمام امور دولتی از جمله رسیدگی به محرومان، تعادل وضع اقتصادی جامعه و امور غیر دولتی مثل زندگی اجتماعی مردم اعم از رفت و آمدها، انجام امور عبادی مثل حج، ازدواج و ... یکی از دغدغه‌هایشان، رعایت منزلت و کرامت انسانی بود و چه بسا حکم بر وجوب بر نگهداشت شأن می‌دادند. اگر چه در آیات و روایات، دلیلی بر جایز و واجب بودن نگهداشت شأن‌های اعتباری و شأن‌های پدید آمده از عنوانهای اعتباری وجود ندارد، ولی با نگاهی به زندگی ائمه (علیهم‌السلام) در برخورد با افراد در جایگاه‌های مختلف می‌توان بر اهمیت آن پی برد. به طور کلی، رعایت شأن در امور ذیل جایگاه مهمی دارد:

- تقسیم اموال بین نیازمندان در مسئله زکات، صدقه، خمس، که باید کسانی که مستحق این امور می‌باشند، به درستی شناسایی شده و با رعایت شأن وی، به او رسیدگی شود.

- رعایت شأن در رفت و آمدها و صلح رحم، برای جلوگیری از سوء تفاهم‌های احتمالی در مورد افراد

- رعایت شأن در مسئله ازدواج، که چه بسا اهمیت به این موضوع، بتواند باعث کاهش اختلافات و در نتیجه کاهش آمار طلاق شود.

- رعایت شأن ملت از طرف دولت در کمک‌های دولتی به مردم از جمله پرداخت یارانه معیشتی، سبد کالا و...

در این مقاله، به رعایت شأن در این امور پرداخته می‌شود. امید است که بتوانیم با رعایت این موارد، جامعه اسلامی امروز را به مدینه فاضله مهدوی تبدیل کنیم.

### بیان مسئله

شأن به معنی منزلت و مرتبت اجتماعی و فردی هر انسانی است و در فقه در ابوابی چون زکات، نکاح، سیادت و... بحث شده است. مراد از شأن، مقام و منزلت خانوادگی و اجتماعی انسان است که در شرع مقدس بدان توجه ویژه شده است. شأن در لغت به معنای کار، حال و حالت است؛ یعنی وقتی می‌گوییم شأن فلانی؛ یعنی کاری که انجام می‌دهد و حالتی که در آن بسر می‌برد. شأن در اصطلاح فقهی هم به صورت کلی به همان معنای لغوی است، اما در هر بابی از فقه متناسب با مبحثی که در آن مطرح می‌شود، قسم خاصی از کار یا حالت مدنظر است. به عنوان نمونه در مبحث خمس که فقهی می‌گوید: لوازم زندگی شما باید در شأن شما باشد و اگر فراتر از آن باشد، باید خمس مقدار زاید بر شأن پرداخت شود. در اینجا شأن به معنای موقعیت و نیاز است که در جوامع مختلف، معانی متفاوتی دارد و معیار تشخیص آن هم عرف است؛ یعنی این لوازم زندگی که شما دارید آیا از نظر عرف منطقه شما، برای شخصی در موقعیت و نیاز شما، داشتنش بی مورد و اسراف است؟ اگر بی مورد و اسراف باشد، در شأن شما نیست و گرنه در شأن شما خواهد بود. گاهی شأن غیرمادی مدنظر است؛ مثل اینکه برخی از فقها در باب عدالت امام جماعت می‌گویند: امام جماعت نباید کاری خلاف شأن خود انجام دهد. کار خلاف شأن یعنی کاری که عرف منطقه ای آن کار را از جمله افعال پستی می‌شمارد که نباید مانند او و هم صفانش آن را انجام دهند.

هدف ما از انجام این تحقیق، بیان مسائلی در مورد شأن در خمس، شأن در حج، شأن در نکاح و شأن در سیادت می‌باشد. در این تحقیق به بیان میزان و ملاک در تشخیص شأن افراد پرداخته خواهد شد. به بیان این مسئله که گرچه تعریف دقیقی از شأن بیان نشده است؛ ولی ظاهراً چنین فهمیده می‌شود که وضعیت یک نفر با فرد دیگری که از لحاظ موقعیت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی در یک ردیف باشند، مقایسه شود. جایگاه اجتماعی، یکی از مؤلفه‌هایی است که انسان‌ها به نحوی در طلب آن هستند. نظم اجتماعی براساس جایگاه اجتماعی انتسابی یا اکتسابی افراد مشخص می‌شود و بسیاری از تعارض‌های ارتباطی نتیجه نقض و بی توجهی به جایگاه اجتماعی پنداشته می‌شود. در پاسخ به این که جایگاه اجتماعی چیست؟ می‌توان آن را، هم نوعی نیاز روانی برشمرد و هم در کنش اجتماعی در سطوح ابتدایی تا مکان ابراز آن را مشاهده کرد. جایگاه اجتماعی می‌تواند معنای مختلفی را در بر بگیرد. اولین معنایی که از جایگاه اجتماعی به ذهن متبادر می‌شود، شاخصی عینی از وضعیت زندگی، درآمد و تحصیلات فرد است که تعیین کننده طبقه اجتماعی یک فرد در جامعه است.

شأن در زکات نیز در بحث گیرنده زکات مطرح می‌شود که باید به مستحق واقعی و با رعایت شأن و احترام او پرداخت شود. از این رو داشتن خدمتکار و مرکب متناسب با شأن، مانع از گرفتن زکات برای فرد نیازمند به آن نمی‌شود.

### مرور ادبیات و سوابق مربوطه

پیرامون بحث موردنظر، (شأن اجتماعی افراد) در لابه لای تألیفات علما می‌توان به نظراتی دست پیدا کرد. حضرت امام خمینی (ره) نیز به شأن اجتماعی افراد در کتاب‌های مختلف خود اشاره کردند. اندیشه‌های اجتماعی امام خمینی در قالب مقاله و یا پایان نامه جمع آوری شده است اما در مورد شأن اجتماعی و مصادیق آن، نظرات ایشان گردآوری نشده است. پیشینه این تحقیق عبارتند از:

- آثار امام خمینی از قبیل: مستمسک العروة، وسیله النجاة، مهذب الأحكام، صحیفه امام، صحیفه نور.

- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام،

و مقالاتی مانند: «تعیین دیدگاه علامه طباطبایی دربارهی شأن اجتماعی انسان و دلالت‌های آن در برنامه درسی تربیت اجتماعی»؛ دو فصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ش ۲۰.

«سیری در اندیشه‌های اجتماعی امام خمینی قدس سره، محمد عباسی، معرفت شماره ۱۲۷، تیر ۱۳۸۷

«بررسی اندیشه‌های اجتماعی حضرت امام خمینی (ره)؛ محمدعلی زکی، مجله علوم انسانی (دانشگاه امام حسین) دی ۱۳۷۸ شماره ۳۲.

همچنین پایاننامه‌هایی چون: «اندیشه‌های اجتماعی حضرت امام خمینی (س)»؛ معصومه زارعی، قم، پایان نامه، ۱۳۸۳.

### بیان برخی مصادیق در مسئله شأن

بررسی احکام و مبانی شأن در امور عام المنفعه (صدقه و زکات)

کمک به نیازمندان و ایجاد عدالت اقتصادی در جامعه یکی از موضوعات مهمی است که باید مورد توجه مسئولین و تمام مردم قرار بگیرد. اسلام برای این زمینه راهکارهایی قرار داده است از جمله دادن صدقه، مشخص کردن خمس برای مال، پرداخت زکات تزکیه مال و... اگر این امور رعایت شود، جامعه به عدالت اقتصادی رسیده و آمار افراد مستمند و فقیر پایین می آید. با مراجعه به آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) می توان به اهمیت امور عام المنفعه و انفاق و صدقات مطرح شده در اسلام پی برد.

برای اجرای عدالت اقتصادی در جامعه، باید قوانین الهی که در این مورد وجود دارد را اجرا کرد. از جمله: دادن صدقه، دادن زکات و دادن خمس؛ چرا که در هر جامعه ای، طبقه ای وجود دارند که بنا به دلایلی توان فعالیت اقتصادی را ندارند. لذا کتاب آسمانی و روایات ائمه (علیه السلام) با تأکید بر این مسائل، تأکید بر رعایت توازن اقتصادی در جامعه را دارند. از جمله خداوند متعال می فرماید:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (سوره اسراء / ۲۹)

هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی! در کتب فقهی روی شأن افراد در گرفتن خمس و زکات زیاد بحث شده است. این که منظور از شأن در اینجا چیست با توجه به تعاریفی که قبلاً بیان نمودیم، شأن در اینجا به حال خود شخص با توجه به موقعیت شخصیتی و شغلی او است که بیشترین چیزی که به شناخت شأن کمک می کند، عرف عقلاست. چه بسا داشتن ماشین مدل بالا برای یک فرد زیاده از حد او باشد ولی همان ماشین برای شخص دیگر، جزء متعارف اوست و نیاز به جدا کردن خمس آن نیست. صاحب جواهر می نویسد: در مخارج، میانه روی به حسب حال شخص معتبر است بنابراین اگر کسی در مخارج زیاده روی کند خمس بر آن مقدار زائد تعلق می گیرد ولی اگر خود را به مشقت بیندازد و کمتر از شأن خود خرج کند، خمس به آن تعلق نمی گیرد. (نجفی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۱۴، مسأله ۱۵۸۹)

همچنین در یک مسئله دیگر بیان می کند: قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری، ظروف و کتب و لباس و مسکن و اسباب منزل از آنچه که شخص به آن نیاز داشته باشد، داخل در مخارج سالیانه بوده و خمس به آنها تعلق نمی گیرد و معتبر در تمام اینها شأن هر شخص می باشد. (نجفی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۱۴، مسأله ۱۵۹۰)

به هر حال وقتی شخص می خواهد خمس اموال خود را حساب کند، باید شأنیت خود را در زیادی اموال بشناسد. در مورد زکات هم نظر علامه حلی در تذکره چنین است که گرفتن زکات برای فردی که دارای خانه، خدمتکار و سواری اسب و لباس های تجمل باشد، در صورتی که لایق به حال و شأنش باشد، بدون اختلاف است چرا که نیاز به این اشیاء شدید است و فرد با داشتن اینها از حد فقر خارج نمی شود. (حلی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۲۷۵)

بنابراین داشتن منزل مسکونی و خدمتکار و وسیله نقلیه (اسب یا ماشین یا...) و اثاث و لوازم منزل و لباس و مانند آن که متناسب با شخصیت و وضعیت اجتماعی او باشد، مانع از دادن زکات نیست در صورتیکه درآمد او مخارج سالانه اش را کفایت نکند. بلکه اگر فقیر وسایل و لوازم فوق را نداشته باشد، می توان از زکات به اندازه ای به او داد که هم مخارج سالانه اش را تأمین نماید و هم به او امکان دهد که مناسب با وضعیت اجتماعی خود در شهر و کشورش، برای خود لوازم زندگی تهیه کند.

اگر کسی منزل مسکونی بالاتر از حد نیاز و شأن اجتماعی خود یا منزل های متعددی که به آنها احتیاج ندارد یا ماشین ها و وسایل و لوازم بیشتر از نیازمندی های معمولی خود داشته باشد، واجب است زکات نگیرد زیرا می تواند با فروختن مقدار اضافه بر نیاز، زندگی خود را تأمین کند. (مدرسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۲)

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در عروه الوثقی، در بحث زکات می نویسد: اذا كان يقدر على التمسك بكن ينافى شانه، كما لو كان قادرا على الاحتطاب والاحتشاش غير الأئمين بحاله، يجوز له اخذ الزكاه. (حكيم، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۲۳ و ۲۲۴)

وقتی که شخصی توانایی بر کسب و کار دارد، لکن با شان او ناسازگاری دارد، مانند این که توانایی بر جمع هیزم یا جمع خارو خاشاک دارد که شایسته به حال او نیست. در این صورت، برای او جایز است که زکات بگیرد. (مصرف کند) با توجه به آنچه گفته شد، معیار در دادن خمس و زکات، فقر است که فقیر در فقه اسلامی، به کسی گفته می شود که از تأمین مخارج سال خود و خانواده اش ناتوان باشد. (علامه حلی، ۱۳۷۷، ص ۴۵۹)

در داشتن خرجی سال، تفاوتی میان داشتن خرجی بالفعل و بالقوه که از راه کسب متناسب با شأن در طول سال به دست می آید نیست (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۵، ص ۳۰۴) و باید چه در دادن خمس و چه در دادن زکات، احترام فقیر حفظ شود.

### رعایت شأن در صله رحم و ارتباطات اجتماعی

همانگونه که بیان شد، شأن به مقام ذاتی و سپس به مقام اعتباری گسترش پیدا کرده و کم کم معنای اولی مهجور شده است. لذا وقتی امروزه از کسی سؤال می شود شأن تو چیست؟ به همان مقام های اعتباری که برای خود رقم زده اشاره کرده و با توجه به همان مقام ها برای خود شأن و رتبه ای در

نظر می‌گیرد. چه بسا هر کسی برای خودش شأنی در نظر می‌گیرد اگر چه ممکن است شغل آنچنانی نداشته باشد. ولی بالاخره یک شأن و شخصیتی برای خود در نظر می‌گیرد. این شأنی که هر کس برای خودش در نظر می‌گیرد، در رابطه او با دیگران و رفت و آمدهای وی نیز تأثیرگذار است. اگر چه رابطه‌ها می‌تواند سرچشمه از گزینه‌های مختلف داشته باشد، ولی بالاخره با توجه به فطرت انسان که موجودی اجتماعی آفریده شده است، لذا ناخودآگاه با دیگران در ارتباط است. اما موضوعی که باید به آن اهمیت داد، این است که معاشرت‌ها باید قانون و قواعدی برای خود داشته باشد چرا که برخی از رفت و آمدها و معاشرت‌های روزمره در شأنی افراد نیز تأثیر گذاشته و باعث می‌شود نسبت به آن توسط دیگران قضاوت شود.

به قول استاد پسندیده، ارتباط باید از روی تعقل و تفکر باشد؛ چرا که برخی ارتباط‌ها می‌تواند شخصیت فرد را مورد سؤال قرار داده و باعث تنزل کرامت و شأنی او شود. هر رابطه‌ای می‌تواند سرچشمه دلیل باشد و هر فرد خودش بهترین قاضی است و می‌تواند دلیل ارتباط‌های خود با دیگران را به راحتی بدست بیاورد. (ر.ک: پسندیده، ۱۳۸۴، ص ۲۱۹).

رابطه‌ها ممکن است همیشه از روی دوستی نباشد، چه بسا رابطه دیگران با ما از روی ترس باشد و یا از روی نیاز باشد و یا این که از روی اجبار با ما رابطه داشته باشد.

رسول خدا، در این باره می‌فرماید:

«أَلَا إِنَّ شِرَارَ أُمَّتِي الَّذِينَ يَكْرَهُونَ مَخَافَةَ شَرِّهِمْ. أَلَا وَمَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ أَتَقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴؛ همچنین، ر.ک: حرانی، ۱۴۰۲، ص ۵۸).

آگاه باشید که شرورترین افراد امت من، کسانی هستند که از ترس آزارشان مورد تکریم قرار می‌گیرند. آگاه باشید هر کس به خاطر ایمنی از شرش مورد تکریم قرار گیرد، از من نیست.

عواملی که می‌تواند نشان دهنده رعایت شأن و کرامت انسان در صله رحم باشد، عبارتند از:

#### الف- ساده زیستی

ساده زیستی و عدم اسراف یکی از فضیلتی است که خداوند در کتاب آسمانی خویش به آن اشاره نموده و می‌فرماید:

«وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء/۲۷-۲۶)

و حق نزدیکان را بپرداز، و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن، چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود!

با توجه به آیه شریفه می‌بینیم اسراف و تبذیر چنان منفور خداوند قرار گرفته که صاحبان این صفت را برادران شیطان معرفی می‌کند.

اما آیا این ساده زیستن می‌تواند مانع شأنی یک انسان باشد و به نوعی شخصیت او را زیر سؤال ببرد؟ این سؤالی است که شاید برخی از انسان‌هایی که دارای مقام و یا پستی هستند، از خود بپرسند. اما وقتی به عمق زندگی پیامبر عظیم‌الشأن (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیه السلام) نگاه عاقلانه داشته باشیم، می‌بینیم شیوه و نحوه زندگانی آنان از هر نظر ساده، عادلانه و زاهدانه بوده و هیچ‌گونه اسراف و تبذیر و بیهوده خرجی نداشته‌اند و زندگانی پر برکتشان در تمام شئون عین عدالت و اعتدال بوده و از هر گونه اسراف و زیاده روی به دور بوده‌اند. آن بزرگواران نه تنها هرگز اسراف و تبذیر نمی‌کردند، بلکه با تأکیدهای شدید و تعبیرهای کوبنده و رسای خود از آن نکوهش می‌نمودند.

در منابع فقهی، کسانی که صله رحم را به جامی آورند و اسراف نمی‌کنند جزء بندگان مقرب خدا معرفی می‌شوند. مرحوم محمدتقی مجلسی در کتاب لوامع خود می‌نویسد: می‌فرماید بندگان مقرب خود را که ایشان جمعاً اند که چون انفاق و خرج می‌کنند در نفقه خود و عیال و فقراء و مساکین و صله رحم و غیر آن اسراف نمی‌کنند و تنگ نمی‌گیرند و در میان هر دواند از روی عدالت، و عدالت میان افراط و تفریط است در جمیع کمالات و صفات و افعال چنانکه شجاعت واسطه‌ای است در میان جبن و تهور. (اصفهانی (مجلسی اول) ۱۴۱۴ هـ ق ج ۶، ص ۷۷)

باید توجه داشت صله رحم، حتماً این نیست که بستگان به منزل هم رفته و یا میهمانی بدهند، طبق آنچه در سخن مجتهدین آمده، صله رحم به طلاق وجه و ابتداء به سلام و عزت و احترام به شیرینی کلام و مراعات به مال حلال هرگاه تواند. (بهیمنی کرمانشاهی، ۱۴۲۱ هـ ق ج ۲، ص ۳۶۳)

اما این که شخص ساده زیست باشد، منافاتی با این ندارد که در برابر میهمان شأن او را رعایت نکند و آن طور که باید و شاید از او نهایت تکریم و ضیافت را انجام ندهد. بلکه باید با توجه به شخصیت میهمانی که بر او وارد می‌شود، او را تکریم کند. چرا که اگر کسی پای بند به شرع بوده و ساده زیست باشد، خود را بر سر دو راهی «سرپیچی از فتوا یا سرپیچی از سفارش اخلاقی» گرفتار می‌بینند. چرا که اگر بخواهند ساده زندگی کند، با فتوای نگهداشت شأن ناسازگار است و اگر بخواهند نگهداشت شأن را پیش بدارند، راهی برای ساده زیستی (البته در برخی موارد) باقی نخواهد ماند.

ممکن است کسی بگوید که بررسی واژه شأن، گره را نمی‌گشاید؛ زیرا اگر چه شأن در قرآن و روایت به معنای شغل و کار است و ربطی به مقام و ارج اعتباری ندارد، ولی ما از مذاق فقه و بررسی بابهای گوناگون آن به دست می‌آوریم که بین انسان آزاد و برده فرق گذاشته، با این که فرق و جدایی آن دو اعتباری محض است و یا می‌یابیم که بین مسلمان و مشرک، مومن و کافر فرق قائل است با این که آنان فرقی ندارند و بالاخره بین عالم و جاهل فرق قائل است. بنابراین چه اشکالی دارد که گفته شود: بین رئیس و کارمندان شریف و وضع، غنی و فقیر نیز فرق قائل باشد و برای هر

یک رتبه و جایگاه مخصوصی قرار دهد و همین فرقیها را امروزه با واژه (شان) باز می شناسند. پس صله رحم هم به عنوان یک مستحب دینی، باید طرف مقابل را نسبت به شأن خودش تکریم کرد.

البته طبق فرمایش امام صادق (علیه السلام) دو نوع میهمان داریم؛ ناخوانده و خوانده. وظایف میزبان در قبال آنها متفاوت است: « إِذَا أَتَاكَ أَخُوكَ فَأْتِهِ بِمَا عِنْدَكَ - وَإِذَا دَعَوْتَهُ فَتَكَلَّفْ لَهُ؛ هرگاه برادرت ناخوانده بر تو وارد شد، همان غذایی که در خانه داری برایش بیاور و هرگاه او را دعوت کردی در پذیرایی از او زحمت بکش» (البرقی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۱۰).

بنابراین، میزبان در پذیرایی از مهمان دعوت شده، باید همه توان خود را صرف کرده و در خانه هر غذای لذیذی که دارد، برای او مهیا کند و چیزی دریغ ننماید. اما در پذیرایی از مهمان ناخوانده لازم به تکلف و در سختی انداختن خود و خانواده نیست و مهمانان ناخوانده باید به این نکته توجه داشته باشند.

### ب- رعایت احترام

تکریم، مفهومی کلی است که در برخورد توأم با گشاده رویی و لبخند، گفتار و رفتار توأم با احترام و ارزش گذاری مصداق می یابد. راههای تکریم مهمان، با توجه به شأن و منزلت او نزد میزبان، می تواند گوناگون باشد؛ یکی از آنها برخورد توأم با گشاده رویی و احترام زبانی و عملی است و دیگر پذیرایی مناسب و کافی از مهمان.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ورود مهمان به خانه را هدیه ای الهی می دانست و می فرمود:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَهَدَىٰ إِلَيْهِمْ هَدِيَّةً - قَالُوا وَ مَا تِلْكَ الْهَدِيَّةُ قَالَ الضَّيْفُ يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ - وَ يَرْتَحِلُ بِذُنُوبِ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ هرگاه خداوند بخواهد خیر و خوبی به جمعیتی برساند، هدیه ای به سوی آنان می فرستد. سوال شد منظور از هدیه چیست؟ فرمودند آن هدیه، مهمان است که با روزی خود وارد می شود و هنگام رفتن، گناهان آن خانواده را به همراه می برد. (مجلسی، ج ۷۲، ص ۴۶۱)

عدم رعایت شانیت حتی گاهی باعث ارتکاب به گناهان صغیره می شود که البته مبادرت به ارتکاب گناهان صغیره مقدمه ای برای انجام گناهان کبیره نیز می شود.

صله رحم تنها رفتن به خانه بستگان نیست، بلکه مصادیق فراوانی دارد و مصداق کاملش این است که پیش از دیگران نیاز آنان را برطرف و آنان را خوشحال می کند. پس صله رحم و پیوند با هر خویشاوندی متناسب با شأن اوست، چنان که گاه تنها به سلام کردن به او یا پاسخ نیکو دادن به سلام اوست زیرا وی به کمک مالی نیاز ندارد.

نتیجه بحث شأنیت صله رحم و دادن میهمانی این می شود که اگر مثلاً پزشکی با زیر دیپلمی رفت و آمد داشته باشد، بحث شأنیت از دید اجتماعی است و ربطی به مباحث فقهی ندارد. مگر در خلال این معاشرت ها خلاف دینی صورت گیرد و گرنه صرف مراوده با افراد ربطی به موقعیت شخص ندارد. چه بسا شما همان پزشک باشید و کسی را بباید که فرد متدین و عالمی است که از این مدارک چیزی در دست ندارد ولی بتوان از ارتباط با او هر چه بیشتر به خدا رسید! باید ملاک خود را در یافتن همنشین میزان ارتباط او با خدا دانست و اینکه تا چه حد می تواند به شما کمک کند و یا بالعکس شما تا چه حد می توانید به شخصی که از خدا دور شده در یافتن اصل خویش کمک کنید.

شاید بتوان گفت ذهن جامعه را نسبت به خودمان، خودمان می سازیم. اگر همه بدانند ملاک ما در همنشینی، دین و ایمان است فقط به میزان دینداری فرد مقابل توجه می کنند و اگر ملاک ما فقط مدرک است مسلماً تعجب خواهند کرد از وجود افرادی با مدارک پایین تر. این چیزی است که در صله رحم باید به آن دقت نمود.

### رعایت شأن اجتماعی زن در ازدواج

ازدواج به عنوان یکی از انتخاب های مهم زندگی هر فردی، باید شأنیت در آن رعایت شود. از جمله شأن های اجتماعی زن عبارتند از:

#### الف- شان زوجه در غایات متعدد نکاح

در تشریح فلسفه و حکمت نکاح و بیان اهداف حاصل از این عقد، فقها به دو گروه تقسیم شده اند: عده ای از فقیهان، هدف و حکمت بنیادی نکاح را فرزندآوری دانسته و روابط جنسی را لازمه این مقصود می دانند و عزل را جایز نمی دانند؛ (علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۱۶۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۰۳) و برخی از ایشان نیز از این دیدگاه که شرط عدم تمکین با اثر ظاهری عقد نکاح (نزدیکی) در تعارض است، با تشریط آن مخالفت ورزیده اند. (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۴۷۷). ماحصل نظر ایشان آن است که، شرط عدم تمکین به خصوص تمکین خاص زوجه، نسبت به زوج تحت هر عنوان یا توجیهی قابل پذیرش نبوده و به مثابه شرط خلاف مقتضای عقد محسوب می گردد.

نقطه مقابل این دیدگاه کسانی هستند که تمتعات جنسی را از آثار عقد نکاح و حقوق مربوط به زوجین می دانند؛ آنان روابط جنسی را یک هدف و غایت از مجموع غایات نکاح می دانند: «انما الوط غایة من الغایات» (جبعی عاملی، ۱۳۹۸ق، ج ۸، ص ۲۴۷؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۱۰۰). و این گونه استدلال می کنند که در نکاح، اغراض و اهداف دیگری نیز وجود دارد که یکی از پر اهمیت ترین این غایات، ایجاد کانون آسایش و آرامش است که با ازدواج محقق می شود. به خاطر اهمیت این موضوع حتی خداوند متعال آن را به عنوان یکی از آیات خویش معرفی نموده است و می فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (سوره روم: ۲۱)

و از نشانه های وجود خدا این است که همسرانی از جنس خود شما، برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در بین شما مودت و رحمت قرار داد» امام خمینی نیز به تبع این بزرگان، انگیزه های جنسی را تنها غایت و حکمت تشریح نکاح نمی دانند، بلکه ایشان عقیده دارند که بعضی از غرض های عرفی و عقلایی بر ازدواج، مترتب می شود که از صحت عقد نکاح، حکایت می کند؛ غرضهایی چون محرمیت، وصلت با خانواده شریف و... همچنین ایشان معتقدند اگر زوجه شرط کند که استمتاع جنسی صورت نگیرد، یا شرط عدم بکارت نماید، شرط لازم می شود و اگر بعد از آن، اذن دهد، جایز است و فرقی میان ازدواج دائم و منقطع نیست. (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۱ و ۲، ص ۷۴۵).

### ب- شان زوجه در نفقه

نفقه عبارت است از: مخارج مورد نیاز زن متناسب با شأن و جایگاه خانوادگی اش. قید «شأن» زن، توضیح دهنده مفهوم «حاجت» است و مشخص می کند که در تامین نفقه زن باید شأن او مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس طبیعی است که نفقه به تناسب موقعیت خانوادگی زن متفاوت می شود و چنین نیست که میزان (کمیت و کیفیت) نفقه در همه موارد یکسان باشد. (همان، ص ۲۸۳). از طرفی، با توجه به این که «شأن» یک مفهوم نسبی است برای توضیح و تبیین آن از سوی فقها دو قید مطرح شده است: ۱- عرف محل و منطقه ۲- شأن خانواده پدری و یا شوهر. از میان این دو قید، عرف محل مورد توافق مراجع عظام تقلید است. به عنوان مثال، حضرت امام (ره) در توضیح حد و حدود نفقه می فرمایند: «در این که طعام چه باشد معیار آن چیزی است که برای مثال او در شهر او متعارف است». اما درباره قید دوم یعنی «شأن» خانوادگی، دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول که بیشتر در میان فقهای متقدم تردیده می شود، لحاظ شأن زن با توجه به خانواده پدری است. از عبارت حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله همین دیدگاه استفاده می شود، آن جا که می فرمایند:

«دادن خدمتکار از نوکر و کلفت تنها وقتی واجب است که زن صاحب حشمت و جاه و از خانواده ای باشد که هرگز بدون خدمتکار نبوده است».

شماری از فقیهان بر این باورند که باید نفقه و هزینه زندگی زن سازگار با شأن وی و توان مالی شوهر باشد از جمله سلار، (۱۴۱۴ق، ص ۱۵۶). ابن حمزه، (۱۴۰۸ق، ص ۲۸۵). یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ق، ص ۴۸۷).

صاحب جواهر در بیان مقدار نفقه چنانچه بیان شده، می فرماید: «قدر النفقه بما تحتاج المراه الیه من طعام وادام ... تبعاً لعاده امثالها من اهل البلد». (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۳۰).

مقدار نفقه بنا بر حاجت و نیاز زن است ... بر طبق عرف و عادت زنان مانند او.

امام خمینی نیز در این باره می فرماید: لا تقدیر للنفقه شرعاً بل الضابط القیام بما تحتاج الیه المراه من طعام وادام و ... و فی جنبه یرجع الی ماهو المتعارف لامثالها فی بلدھا». (خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۵) نفقه شرعاً اندازه ای ندارد، بلکه قاعده آن این است که آنچه زن به آن احتیاج دارد از قبیل غذا و خورش و ... و در جنس آن به آنچه برای امثال او در شهر متعارف است، رجوع می شود.

این رعایت شأن زوجه، در تامین خوراک نیز وجود دارد و به گفته فقها از جمله امام خمینی، آنچه مسلم است آن که باید خوراکی به او داده شود که موافق مزاج و عادت او باشد که با ترک آن ضرر متوجه او باشد. (ر.ک: حائری شاه باغ، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۶۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۱).

در تامین پوشاک نیز در فقه می خوانیم؛ در صورتی که متعارف شأن زن، مقتضی داشتن لباس های متعدد برای مجالس مختلف باشد، شوهر باید همه انواع آن را برای زن فراهم آورد. در ضمن مرد مخیر است پوشاک را به صورت آماده در اختیار زن قرار دهد یا قیمت (ثمن المثل) آن را بپردازد تا زوجه به وسیله آن برای خود لباس تهیه کند و اگر پارچه ای به وی می دهد هزینه های دوخت آن را نیز باید بپردازد. در ضمن در صورتی که در فصل زمستان لباس برای گرمای وی کفایت نکند مرد بایستی هیزم و زغال برای گرمای او کند. (العالمی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۴۶۱).

بحثی که امروزه شاهد آن هستیم، تامین اثاث منزل زوجه است که در معرض آسیب های اجتماعی هم قرار گرفته و گاه باعث اختلاف بین زن و شوهر می شود. گروهی از فقها با عنوان کلی «اثاث البیت» وسایل منزل را لازم دانسته اند. (العالمی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۴۶۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۱؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۵) و اثاث منزل شامل همه وسایلی می شود که برای زندگی در حد شأن زوجه لازم است. بعضی اشیاء مانند فرش، لحاف، ظرف و چراغ در زندگی همه اقشار مردم لازم است هر چند جنس و نوع و مقدار آن متفاوت است، ولی بعضی اشیاء بستگی به سطح زندگی و عرف و عادت محلی و شأن زن دارد مانند یخچال و کولر یا مثلاً اگر ماشین ظرفشویی و یا میکروویو متناسب با شأن زن باشد، باید توسط مرد تهیه شود. بنابراین؛ اینکه گمان شده که زن باید از منزل پدر جهیزیه بیاورد گمان باطلی است و مستند قانونی ندارد در حالی که خلاف آن در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی وجود دارد و اثاث منزل را جزء نفقه زن و بر عهده مرد می داند.

در مورد استخدام خدمتگذار، اگر برای زوجه، از نظر شأن و موقعیت اجتماعی، خادم لازم باشد، و آن در موردی است که زوجه قبلاً در منزل پدرش خدمتگذار داشته است که بیشتر فقها نیز این شرط را لازم دانسته اند. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۳۷-۳۳۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۱)؛ در این صورت خادم نیز همانند مسکن و البسه باید متناسب با وضعیت اجتماعی زن در خانه پدری او باشد. (دیانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۳۵؛ فرشتیان، ۱۳۸۱، ص ۹۳؛ طاهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۰۰).

اما اگر زن در اثر بیماری یا نقص عضو و حاملگی و امثال آن به خادم نیاز داشته باشد، در این موارد لازم نیست موقعیت اجتماعی زن رعایت شود؛ بلکه رفع احتیاجات او در نظر گرفته می شود. (طاهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۰۰؛ دیانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۵).

## رعایت شأن در مجازات های اسلامی

مجازات های اسلامی با استناد به ماده ی ۱۲ قانون مجازات اسلامی، به پنج دسته تقسیم می گردد:

۱. حدود؛ ۲. قصاص؛ ۳. دیات؛ ۴. تعزیرات. ۵. مجازات های بازدارنده.

از آنجا که نمی شود شخص را بدون دلیل مجرم شناخت، برای اثبات جرم راه هایی وجود دارد که در این صورت اسلام اجازه داده فردی را به اتهام مجازات نمود. این راه ها عبارت است از اقرار مجرم بر ارتکاب جرم، شهادت شاهدان، سوگند، علم قاضی به مجرم بودن شخص. هر کدام از این راه ها نیز دارای خصوصیتی است که طبق مواد قانونی به آنها اشاره شده است. (ر.ک: متن کامل قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ادله اثبات در امور کیفری. مواد ۱۶۰ تا ۲۱۳) چون مجازات ها، کیفر عملی است که مجرم مرتکب و با ارتکاب عمل ناشایست، کرامت انسانی خود را از دست داده و حیثیتش را لکه دار نموده است، لذا مجازات کردن او، مخالف شأن انسانی نیست؛ چرا که به گفته قرآن کریم «مَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ» (سوره شوری/۳۰). هر رویداد ناخوشایندی که با آن برخورد می کنید، پیامد رفتارهایی می باشد که خود انجام داده اید و خداوند از بسیاری از آنها گذشت می کند. در مورد ارتباط بین مجازات های اسلامی و شأن و کرامت انسان، و این که آیا مجازات های اسلامی، مخالف حیثیت و کرامت انسانی است یا برعکس، دو دیدگاه کاملاً متضاد وجود دارد: یکی اینکه مجازات های اسلامی، مخالف کرامت و شأن انسانی تشریح شده و اجرای آنها، با حفظ حیثیت انسانی سازگاری ندارد.

اما شهید مطهری می گوید: قوانین جزایی برای تربیت مجرمین و برقراری نظم در جامعه ها، ضروری و لازم بوده، هیچ چیز دیگری نمیتواند جانشین آن شود. اینکه برخی می گویند به جای مجازات، مجرم را باید تربیت کرد و به جای زندان باید دارالتأدیب ایجاد نمود، مغلطه است؛ تربیت و ایجاد دارالتأدیب بی تردید لازم و ضروری بوده؛ تربیت صحیح مسلماً از میزان جرایم می کاهد. همچنان که نابسامانی اجتماعی یکی از علل وقوع جرایم بوده، برقراری نظامات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صحیح نیز، به نوبه خود از جرایم می کاهد، ولی هیچ یک از اینها جای دیگری را نمی گیرد؛ نه تربیت و نظامات عادلانه، جانشین کیفر و مجازات می شود و نه کیفر و مجازات، جانشین تربیت صحیح و نظام اجتماعی سالم. هر اندازه تربیت، درست و نظام اجتماعی، عادلانه و سالم باشد باز افراد یاغی و سرکش پیدا می شوند که تنها راه جلوگیری از آن ها مجازات و کیفر است که احیاناً باید سخت و شدید باشد. از طریق تقویت ایمان و ایجاد تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقوع جرم از میزان جرایم و جنایات می توان تا حدود زیادی کاست و باید هم از این راه ها استفاده کرد، ولی نمی توان انکار کرد که مجازات هم در جای خود لازم بوده و هیچ یک از امور دیگر، اثر آن را ندارد. بشر هنوز موفق نشده و شاید هیچ وقت موفق نشود که از طریق اندرزگویی و ارشاد و استفاده از سایر وسایل آموزشی و پرورشی، بتواند همه مردم را تربیت کند و آمیدی هم نیست که تمدن و زندگی مادی کنونی، بتواند وضعی را به وجود بیاورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرایم را کم نکرده، بلکه به مراتب، آنها را بیشتر و بزرگتر کرده است. (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱ (عدل الهی)، ص ۲۲۶)

امام خمینی (ره) نیز، مجازات های اسلامی را بازدارنده مفاسد و جرایم می داند و اجرای آن ها را برای جامعه ضروری و لازم تشخیص می دهد. ایشان می فرماید: اگر قاتل را نکشند، قتل زیاد می شود و «فی القصاص حیوهی»؛ در قصاص زندگی است. اگر ما در قصاص را ببندیم، هر کسی بکشد، کارش نداشته باشیم، قتل زیاد می شود، زندگی مردم از بین می رود، هر کس دلش خواست هر کسی را می کشد قصاص... برای مصلحت جامعه است. تمام حدود الهی برای مصلحت جامعه است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴-۱۳۵ و ۲۴۲)

دیدگاه دوم معتقد است؛ اساساً مجازات های اسلامی، مخالف کرامت انسانی نیست. در شریعت اسلامی، «بایدها» از «هست ها» سرچشمه می گیرد و در واقع، نوعی «ضرورت بالقیاس» بین «عمل» و «هدف» وجود دارد. شارع با لحاظ رابطه ای که بین نظر و عمل، وجود دارد، احکامی را در راستای تأمین منافع دنیوی و اخروی افراد جامعه صادر کرده است. این نگرش، مبتنی بر این اعتقاد است که خداوند نسبت به بندگان خویش رحمت و محبت دارد. محبتی که در جای جای زندگی بشر و حیات طبیعی، مشهود است. این محبت، همان خیر رساندن است و اقتضای این خیررسانی، در بعضی موارد، بیان احکامی است که به ظاهر تند و درشت هستند؛ اما از بعد دیگر، این نیز رحمت الهی می باشد. این رأفت و رحمت فراگیر الهی، اقتضا می کند: آنجا که مانعی در برابر هدایت انسان ها وجود دارد، آن را بردارد، حتی اگر در ظاهر درشت و مخالف کرامت انسانی به نظر آید. در نگاهی فراگیر، این بالاترین رفق و مدارای اسلامی است که سازگاری کامل با کرامت انسانی دارد. (سعادت، ۱۳۸۶ ص ۱۸۲ به بعد.)

در نتیجه مجازات اسلامی دارای یکسری مشخصه ها و ویژگی هایی است که سازگار بودن آن با شأن انسانی را بیشتر آشکار می سازد. در رویکرد اسلامی، مجازات، کفاره گناهان و جرم به حساب می آید. یعنی گناه به نوعی پوشیده می شود، و اندیشمندان حقوق کیفری، هیچگاه به پالایش روح آلوده بزهار و بازگشت کرامت از دست رفته اش، نمی اندیشند، بلکه همه ی تلاش آن ها نسبت به مجرم، بازگرداندن حق اجتماعی از دست رفته او است. در حالی که دین بیش از حقوق اجتماعی یا به اندازه آن، به حیثیت و کرامت از دست رفته ی قربانی، توجه دارد و در واقع، مجازات را کفاره و پوشش آلودگی های جرم می داند و در نتیجه متهم پس از اجرای مجازات، کرامت از دست رفته ی خویش را باز یافته و مورد عفو و بخشش الهی قرار می گیرد. لذا در روایات اسلامی آمده است: کسی که مجازات دنیوی را تحمل کند، در آخرت برای ارتکاب آن عمل، مجازات نخواهد شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «فَاللَّهِ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَشْتِيَ عَقُوبَتَهُ عَلَيَّ عِبْدِهِ؛ خداوند کریم تر از آن است که کسی را برای انجام یک عمل، دوبار مجازات کند.» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۷۳۲)

براساس همین نگرش بود که در عصر پیامبر(ص) و ائمه معصومین(علیهم‌السلام) بسیاری از مجرمین پس از ارتکاب جرمی، خود را به آن بزرگواران معرفی نموده و از آنان تقاضا می‌نمودند که با اعمال مجازات دنیوی، آنان را پاک کرده و از عذاب سخت آخرت رهایی بخشند. پیامبر(ص) نیز درباره اثر گناهزدایی کیفر حدّ می‌فرماید: کسی که گناهی انجام دهد، آن گناه حدّ آن بر وی جاری شود، [این حدّ] کفّاره آن گناه خواهد بود. (معاونت سیاسی نمایندگان ولی فقیه در نیروی هوایی سپاه، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۷۶). در حقوق اسلام با توجه به آیات فراوانی که دلالت بر رعایت کرامت انسانی دارند. (سوره بقره آیه ۳۰، سوره جاثیه آیه ۱۳، سوره اسرا آیه ۷۰، سوره احزاب آیه ۷۰) هر رفتاری که با کرامت انسان‌ها و احترام اهل ایمان مغایر باشد، خود گناه و جرم تلقی می‌گردد که شکنجه و رفتارهای موهن نیز مشمول همین حکم می‌باشد. با توجه به روایات فراوان از ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، در میان فقهای امامیه شهرت فتوایی و بلکه اجماع وجود دارد مبنی بر اینکه اذیت و آزار و شکنجه متهم به مجرد اتهام و برای کشف جرم و اقرار متهم، ظلم و حرام می‌باشد. بنابراین نه تنها عقل و وجدان انسانی بر قبح چنین اعمالی حکم می‌دهد، آیات و روایات و سیره پیامبر و ائمه معصومین نیز بر این حکم عقلانی تأکید می‌نماید. دلیل این امر آن است که وجود شکنجه در دستگاه قضایی اعم از مرحله تحقیقات مقدماتی و تعقیب و دادرسی، ضمن این که احکام صادره را سست و بی‌پایه می‌نماید، موجب یک نوع جو عدم احساس امنیت اجتماعی در جامعه نیز می‌گردد و در چنین جامعه‌ای، زندگی همراه با تشویق و اضطراب و ناامنی می‌باشد. به همین دلیل که امام علی (علیه السلام) یکی از روزها که فرد متهم به سرقتی را مورد بازجویی قرار می‌داد، هنگامی که از او سوال کرد که آیا سرقت کرده‌ای، خود به او یاد داد که اگر بخواهی می‌توانی انکار کنی. به دنبال راهنمایی امام علی (علیه السلام) متهم انکار کرد و چون دلیل دیگری برای تحقق سرقت وجود نداشت، امام او را آزاد کرد. با توجه به موارد گفته شده معلوم می‌شود که نه تنها شکنجه برای اخذ اقرار یا هر امر دیگر قبیح است، بلکه با توجه به حقوق شهروندان از یک طرف و اصل برائت از طرف دیگر، در موارد شبهه و عدم وجود دلیل موجه نیز می‌توان متهم را به گونه‌ای راهنمایی کرد تا از مسئولیت کیفری ناشی از اقرار صرف رهایی یابد. (شمس ناتری، ۱۳۸۴، ص ۸۰) فقهای شیعه اقرار ناشی از شکنجه را فاقد آثار حقوقی می‌دانند. زیرا شکنجه متهم از حیث جسمی یا روانی در مواردی موجب سلب اختیار و تحقق اکراه و در مواردی شدیدتر موجب سلب قصد از او و تحقق اجبار شده و اقرار صادره در این گونه حالات نمی‌تواند منشاء آثار گردد بنابراین نه تنها شکنجه در حقوق کیفری اسلام حرام و ممنوع است بلکه در صورتی که به سبب شکنجه و تحت اعمال آن شخص اقرار کرده یا شهادت دهد، این اقرار یا شهادت ارزش اثباتی ندارد.

در حقوق ایران، اصول مختلف قانون اساسی در این زمینه قابلیت استناد دارند. اصل ۲۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». از نتایج منطقی کرامت انسانی این است که تا قبل از اثبات مجرمیت یک متهم به وسیله ادله معتبر، او بی‌گناه فرض شود حتی اگر سابقاً مرتکب جرمی شده و اکنون متهم به جرم دیگری است این اصل حاکم می‌باشد. اصل ۳۷ ق.ا. این اصل را بدینگونه تشریح می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». دو اصل فوق از قانون اساسی به خوبی جهت اثبات منع اجبار متهم به پاسخگویی کفایت می‌کند. با این حال، قانون مزبور به این قواعد بسنده نکرده و در اصل ۳۸ ق.ا. با صراحت در این خصوص مقرر داشته: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». در ماده ۱۲۹ ق.ا.د.ک نیز به تبعیت از قانون اساسی به «منع اغفال، اکراه و اجبار متهم» تصریح شده است. بند ۹ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز بیان می‌دارد: «هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت». بنابر اصل ۲۸ قانون اساسی، الزام متهم به اتیان سوگند مبنی بر بازگویی حقیقت نیز ممنوع می‌باشد. در واقع الزام به اتیان سوگند نوعی اجبار معنوی محسوب می‌شود. به این منظور بکار یا بیان می‌دارد: «چرا باید انسان‌ها را بر سر دو راهی هراس‌انگیز اهانت به پروردگار یا شرکت در نابودی خویش قرار داد».

بدین ترتیب روشن است که در حقوق ایران ضمانت اجراهای انتظامی، کیفری و مدنی کافی و جدی برای شکنجه‌کنندگان وجود دارد. در واقع در حقوق ایران برای شکنجه دو ضمانت اجرای اصلی وجود دارد. یکی بی‌اعتبار شناخته شدن هرگونه اقرار و مانند آن که ناشی از شکنجه باشد و دیگری پیش‌بینی مجازات برای عاملان شکنجه می‌باشد.

امام خمینی(ره) در تبیین فلسفه مجازات به این مطلب توجه کرده و براساس آن، هدف بعثت انبیا و تشریح احکام را توجیه می‌کند. ایشان با نگاهی که نشأت گرفته از ملاحظه مصلحت آخرت و برخاسته از نگاه عرفانی ایشان به عالم است، همه عالم را ناشی از لطف و رحمت الهی می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که «در همه موارد باید از دریچه لطف و رحمت نگاه کرد و همواره آن را در نظر داشت و با چشم عنایت و تلافّف به بندگان خدا نظر کرد و خیر و صلاح همه را طالب بود؛ زیرا حق -تعالی شأنه- در جمیع امور، با مخلوق خود با رفق و مدارا رفتار می‌کند، حتی تشریح شریعت نیز برخاسته از صفت رحمت الهی است و این نظر، نظر انبیا عظام و اولیاء مکمل است. منتهی آنها دو نظر دارند: یکی نظر به سعادت جامعه و نظام عائله و مدینه فاضله و دیگر، نظر به سعادت شخص و آنها هر دو را در نظر داشته و علاقه کامل به این دوسعدت دارند. و قوانین الهیه که به دست آنها تأسیس و انفاذ و کشف و اجرا می‌شود، این دو سعادت را کاملاً مراعات می‌نماید». (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۷-۲۳۶). پس از منظر این دیدگاه، مجازات نیز به نوعی تکریم مجرم و در راستای مصلحت اوست.



ایشان بیان می‌دارد؛ «شمشیری که به گردن یهود بنی قریظه و امثال آنها زده می‌شد به افق رحمت نزدیکتر بوده و هست تا به افق غضب و سخط و باب امر به معروف و نهی از منکر نیز از وجهه رحمت رحیمیه است». (همان) همچنین در جای دیگری می‌گوید: «تشریح شرایع چون هدایت طرق سعادت و کمال است- عین رفق است، چنانچه تأدیب طاغیان و جعل حدود و تعزیرات، کمال رفق و صلاح است، چه که ترک آن، خرق و فساد است، حتی برای مرتکب آن». (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۰). بنا بر آموزه‌های دین اسلام، رحمت الهی وسیع بوده و شامل همه چیز می‌شود (اعراف/ ۱۵۶؛ انعام/ ۱۴۷). و خداوند رحمان و رحیم است و در ارتباط افراد جامعه با هم نیز بر رحمت و رأفت تأکید شده و آن را از نشانه‌های افراد با ایمان ذکر کرده‌اند. (حدید/ ۲۷). در احادیث متعدد بر اهمیت رحمت و عطف به دیگران و آثار نیک آن در جلب رضایت و رحمت الهی تأکید شده است و رحم نکردن بر دیگران را موجب محرومیت از رحمت پروردگار معرفی کرده است. (متقی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۶۷-۱۶۲).

عملکرد دولت در حق اقتصادی ملت و در نظر گرفتن شأن افراد

در جامعه ای که برخی افراد نیازمند کمک‌های ولتی هستند، دولت تدابیری را می‌اندیشد از جمله:

#### الف- تأسیس کمیته امداد

کمیته امداد امام (ره) بر اساس وظایف خود و اصل ۴۳ قانون اساسی کشور، برنامه جامعی برای مبارزه با فقر و محرومیت و دستگیری از نیازمندان و مستمندان جامعه و یاری‌رسانی به این قشر از جامعه تحت عنوان طرح مددجویی تدارک دیده است. در این طرح افراد نیازمند بسته به عواملی چون فقدان سرپرست، از کارافتادگی سرپرست، معلولیت سرپرست و بیماری سرپرست یا استیصال و درماندگی پس از طی فرآیند شناسایی و برحسب نوع نیازمندی، مورد حمایت مستمر یا موردی کمیته امداد امام(ره) قرار می‌گیرند. سیاست اصلی کمیته امداد امام(ره) در این حمایت‌ها، توانمندسازی و خودکفایی مددجویان و خروج از چرخه نیازمندی است.

به موجب این طرح خانواده‌هایی تحت حمایت قرار می‌گیرند که به دلیل مواردی از قبیل فوت سرپرست، طلاق، مفقودی یا متارکه سرپرست، از کار افتادگی سرپرست، بیماری سرپرست، اشتغال به خدمت نظام وظیفه سرپرست یا نان آور خانوار، زندانی شدن سرپرست یا نان‌آور خانوار و نظایر آن، قادر به تأمین مخارج اولیه زندگی خانواده خود نمی‌باشند.

آنچه مسئولین کمیته امداد باید به آن توجه داشته باشند، حفظ شأنیت اینگونه افراد است به طوری که با حمایت‌های بیش‌از‌پیش از این خانواده‌ها، نگذارد ایشان طعم فقر را چشیده و ناامیدی به سراغ آنها بیاید. حال آیا این امر مهم مورد توجه قرار می‌گیرد یا نه؟! مورد قضاوت ما نیست و از حوصله این رساله نیز خارج است چرا که نیاز به یک تحقیق میدانی وسیع دارد. ولی با نگاهی اجمالی به جامعه، شاید بتوان گفت آنطور که باید و شاید شأنیت افراد حفظ نمی‌شود. منظور این که باید این مؤسسات و خیریه‌ها طوری رفتار کنند که رفت و آمد خود شخص به آن مکان‌ها کمتر شود چه بسا برخی مواقع باید حضوری به مراکز رفته تا بتوانند یک معیشتی دریافت کنند و از آنجا که این مؤسسات نیز در محل عبور و مرور همگانی است، احتمال این که خانواده‌هایی به خاطر حفظ آبروی خود، مراجعه نکنند زیاد است. پس تا حد امکان باید کمک‌های دولتی و یا مؤسسات خصوصی، به صورت غیرحضوری صورت گیرد. تذکرات رهبر معظم انقلاب و روشنگری‌های مسئولان، این است که توجه به خواسته‌های به حق و احترام به شان و منزلت مردم، وظیفه اصلی مسئولان است و باید به گونه‌ای با ملت رفتار شود که مردم احساس کنند در جامعه مورد تکریم قرار می‌گیرند. ([www.irna.ir/news](http://www.irna.ir/news) / بهمن ۱۳۹۶، کد خبر ۲۶۸۲۳۲۷۲۰)

#### ب- یارانه معیشتی و رعایت شأن مردم

امروزه، بودجه ای از دولت، صرف هزینه کمک رسانی به مردم با عنوان «یارانه معیشتی» می‌شود. بعد از مدتی از گذشت ارائه یارانه به مردم، از سوی دولت لایحه‌های تصویب شد مبنی بر حذف یارانه خانوار سخنگوی ستاد اجرایی تبصره ۱۴ قانون بودجه ۹۸ از تلاش‌ها برای متوقف کردن حذف یارانه غیرنیازمندان گفت و به ماجرای ثروتمندانی که در پوشش نیازمندان کمیته امداد مستمری و یارانه می‌گیرند، پرداخت. وی اظهار داشت: اصل یارانه برای این بود که قدرت خرید خانواده‌هایی که پایین است در شرایط نوسان اقتصادی حفظ شود. به دلیل ضعف زیرساخت‌های اطلاعاتی دولت، امکان شناسایی دهک‌های درآمدی وجود نداشت. در نتیجه تصمیم بر این شد که به آحاد جامعه یارانه واریز شود. دولت‌ها در این رابطه چند کار انجام می‌دهند:

۱- قیمت کالا و خدمات را ارزان می‌کنند که این موضوع به معنای اعطای یارانه همگانی است.

۲- برای جلوگیری از انحراف، مبلغی که بتواند جوابگوی تأمین بخشی از نیازمندی‌های پایه‌ای جامعه هدف نظیر مواد خوراکی، آشامیدنی، درمانی و نظایر آن باشد، به حساب خانوارها واریز خواهد شد ([www.eghtesadonline.com](http://www.eghtesadonline.com))

در مورد یارانه‌های نقدی دولت به مردم و بعضاً نادیده گرفتن شأن مردم در این خصوص، منجر به مصاحبه‌های مختلف و نظر ائمه جماعات کشور در این مورد شد که به یک مورد از آن که در اخبار مشاهده شد، اشاره می‌شود.

ج- ارائه سبد حمایتی دولت

یکی از خدمات دولت به مردم، ارائه سبد حمایتی است که خبر آن به شرح ذیل می‌باشد: به گزارش راهبرد معاصر؛ دولت برای جبران افزایش قیمت‌ها پنج بسته حمایتی ضد تحریم در نظر گرفته که از جمله آنها، واریز بسته حمایتی دولت و سبد کالا ۹۸ کارمندان و کارگران (بسته حمایتی تأمین اجتماعی و

کارگران) و اقشار کم درآمد است تا بخشی از این تنگی معیشتی جبران شود. بر این اساس همه افرادی که درآمد زیر ۳ میلیون تومان دارند از جمله کارگران تأمین اجتماعی، بیمه شدگان تأمین اجتماعی و بازنشستگان تأمین اجتماعی، مشمول دریافت طرح بسته حمایتی دولت و سبد کالا ۹۸ هستند. توزیع بسته حمایتی دولت به حساب یارانه افراد از اواخر پاییز آغاز شد و تا کنون افراد تحت پوشش کمیته امداد، بهزیستی، کارمندان دولت، کارگران تأمین اجتماعی و برخی از افرادی که یارانه دریافت می‌کنند، کارت یارانه آنها شارژ شده است و دولت درباره سبد کالا وعده داده که کارت سبد کالای باقی افراد نیز به زودی شارژ خواهد شد. ([rahbordemoaser.ir](http://rahbordemoaser.ir) تاریخ انتشار: ۲۰:۳۳ - ۱۶ بهمن ۱۳۹۷) یکی از مسائلی که باید به آن پرداخته شود این است که آیا این بسته‌های حمایتی با این مبالغ در شأن مردم ایران است یا نه؟ اگر چه رسیدن به پاسخ این سؤال، نیاز به یک تحقیق میدانی دارد، ولی با نگاهی به پیشینه ایران و جایگاه مردم در این کشور، به نظر می‌رسد باید دولت ایران، راهکارهای مناسبتری در این خصوص برداشته و طوری برنامه‌ریزی کند که حق کسی در این امدادسانی‌ها، ضایع شود.

ایجاد حکومت عدل و حمایت از حقوق مستضعف، یکی از ویژگی‌های حکومت مطلوب و مدینه فاضله است. حکومت، امین و حافظ منافع و حقوق مردم است و باید حقوق آنها را پاس دارد. حاکمان نیز باید بر مبنای عدالت، به کشورداری بپردازند و با پایمال کنندگان حقوق شهروندان مقابله کنند. امام سجاد (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «... أَمَا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَ قُوَّتِكَ فَيَجِبُ أَنْ تَعْدِلَ فِيهِمْ، شَيْخ صدوق، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۰). حق رعیت تو که سلطانی اینست که بدانی آنها رعیت تو شدند برای ناتوانی آنان و توانایی تو و لازمست با آنها عادلانه رفتار کنی.» لذا دولت باید به گونه ای رفتار کند که مردم جامعه اسلامی که در کشوری که به عنوان کشور ثرتمند از لحاظ منابع نفتی و معادن طلا معروف است، (ر.ک سایت های خبری از جمله ، [www.isna.ir/news](http://www.isna.ir/news) / جایگاه تلای ایران در جهان) احساس هیچ گونه فقر و نیازمندی را نکنند و آنطور که شأن یک شهروند مسلمان است، در این جامعه شرکت کند.

### نتیجه گیری

آنچه در این رساله به آن پرداخته شد، نگاهی بود به واژه شأن و نقش آن در زندگی بشریت. شأن یک نوع شخصیت شناسی در افراد است که باید در امور اجتماعی مورد توجه قرار بگیرد. اگر به افراد مختلف در جایگاه‌های مختلف نظری ببینیم، می‌بینیم یک نفر با توجه به موقعیتی که در جامعه و یا در درون خانواده دارد، ممکن است شأنیتش را حفظ کند و یا این که آن را به خطر بیندازد. با نگاهی به آیات قرآن می‌بینیم که در تمامی آیاتی که واژه شأن در آن به کار رفته است، شأن به معنای «کار» به کار برده شده است، اما باید توجه داشت که وقتی به «کار»، شأن گفته می‌شود که آن کار مهم و بزرگ باشد. یعنی وقتی می‌گوییم شأن ما یعنی کاری که داریم انجامش میدهم و حالتی که در آن به سر می‌بریم. در امور فقهی در امور عام المنفعه مثل دادن صدقات و همچنین جایگاه حقیقی انسان در اجرای مجازات و شأن زن در ازدواج و همچنین شأن افراد در صله رحم و رفت و آمدهای معمولی، بحث شأنیت مطرح می‌شود. در بحث امور عام المنفعه، تمامی فقها در دادن خمس، زکات و صدقه بحث شأنیت را مطرح نموده و معتقدند باید طوری به فرد مورد نظر کمک کرد که آبرو و شخصیت طرف خدشه دار نشود. در دادن خمس از مالی که خمس به آن واجب می‌شود، بحث خمس دهنده در مسئله شأن مطرح است که فقها معتقدند، آنچه در حد شأن طرف باشد از خمس جدا کرده و مابقی را در جزء اموال محسوب می‌کنند که باید خمس آن داده شود. لذا برای کمک به شخصی که نیاز مالی به دیگران و به نوعی به جامعه دارد، باید اعتبار و شخصیت و به قولی شأن او در کمک کردن رعایت شود. شأن فرد را هم بیشتر عرف تشخیص می‌دهد و باید ملاک‌هایی برای آن مشخص شود از جمله شغل فرد و این که وی توانایی انجام کار را نداشته باشد و برای گذران زندگی چاره ای جز کمک دیگران ندارد. همچنین در مصرف مایحتاج زندگی اسراف و تبذیر به خرج ندهد. از نظر آبرو و حیثیت نیز فردی قابل اعتماد باشد.

بحث شأنیت صله رحم و دادن میهمانی در اینجا مطرح می‌شود فردی که از لحاظ اجتماعی دارای مقام و منزلتی است بخواهد با کسی رفت و آمد کند که دید جامعه نسبت به او منفی است و رفتارهایی از او به وضوح دیده می‌شود که باعث اخلال در شخصیت ذاتی او می‌شود. لذا اطرافیان، دوستان او را نیز در زمره او پنداشته و شخصیت و شأن او نیز زیر سؤال می‌رود.

در مورد رعایت شأن زوجین در ازدواج، طبق دیدگاه امام خمینی چنانچه زوجه در خانه پدر دارای خدمتکار بوده است لازم است در منزل زوج نیز از خدمتکار بهره‌مند شود. از طرفی لازم است در تأمین نیازهای ضروری، شان اجتماعی زوجه رعایت شود. امام خمینی همچنین با قایل شدن حق تحصیل، حق اشغال حق خروج از منزل عملاً بر رعایتشان اجتماعی زن تأکید دارد.

در مورد مجازات نیز از آنجا که هر انسانی ذاتاً دارای شخصیت است و شأن و شخصیت هر کس با توجه به وجهه او در جامعه، دارای قوت و ضعف است، اما برخی مسائل به‌طور کلی در مورد همه مجرم‌ها باید رعایت شود و برخی نیز با توجه به وجهه اجتماعی شخص لازم است موقعیت مجرم نیز مورد توجه قرار گیرد. با نگاهی به کمک‌های دولت نسبت به ملت، باید شأنیت افراد جامعه و تلاش آنان در گذران زندگی را مورد اهمیت قرار داد و دولت با توجه به بودجه‌های محوله به آن، مردم را از هر نظر مورد رسیدگی و توجه قرار داده و هیچ گونه تبعیضی بین آنها انجام نگیرد. لذا انسان باید در مرحله اول به انسان

بودن خود احترام بگذارد و دیگران نیز باید براساس این که انسان، احسن الخالقین است و براساس قواعد اصولی، همه انسان‌ها تا وقتی مرتکب عمل خلاف شأن انسانیت نشوند، محترم بوده و باید کرامت، منزلت و به نوعی شأنیت آنها حفظ شود.

## منابع

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۸، چاپ دوم، تهران.
۲. ابن حمزه، الوسیله الی نیل الفضلیه. تحقیق: محمد المحسون، مکتب سید المرعشی، ۱۴۰۸ ق. قم.
۳. اصفهانی، مجلسی اول، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۴. امامی، حسن، حقوق مدنی، اسلامیه، ۱۳۷۷، چاپ شانزدهم، تهران.
۵. بهبهانی کرمانشاهی، آقا محمد علی بن وحید، مقامع الفضل، قم، مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی، ۱۴۲۱ هـ ق.
۶. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، المجمع العالمی لاهل البيت (ع)، ۱۴۱۶ ق.
۷. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، دنیای دانش، ۱۳۸۲، تهران.
۸. پسندیده، عباس، پژوهشی در فرهنگ حیا، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۴، قم.
۹. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح للمعه دمشقیه، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۸ ق، بیروت-لبنان.
۱۰. -----، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق، بیروت-لبنان.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق خانواده، گنج دانش، ۱۳۷۶، چاپ دوم، تهران.
۱۲. حائری شاه باغ، علی، شرح قانون مدنی، گنج دانش، ۱۳۸۲. چاپ سوم، تهران.
۱۳. حکیم، محسن، مستمسک العروة، قم، دارالتفسیر، ۱۳۷۴،
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقها، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۹۳،
۱۵. حلّی، یحیی بن سعید. الجامع للشرایع. تحقیق شیخ سبحانی، نشر سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ ق، قم.
۱۶. حلّی، محمد بن منصور بن احمد ابن ادريس، لسراثر الحاوی لتحریر الفتاوی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، بی تا، قم.
۱۷. دیانی، حسن، نفقه زوجه، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، چاپ دوم، قم.
۱۸. دیانی، عبدالرسول، حقوق مدنی خانواده (ازدواج و انحلال آن)، امید دانش، ۱۳۷۹، تهران.
۱۹. دیلمی، ابی یعلی حمزه بن عبدالعزیز (مشهور به سلار). المراسم العلویه فی الاحکام النبویه، تحقیق سید محسن حسینی امینی، المعاونه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق، بی جا.
۲۰. رضوی، محمد و خزایی، علی، حقوق شهروندی در فرایند کشف جرم، فصلنامه دانش انتظامی، ش ۴ (مسلسل ۳۶)، سال ۹، زمستان ۱۳۸۱،
۲۱. سعادت، احمد، مجموعه آثار همایش امام خمینی و قلمرو دین «کرامت انسان»: مجموعه مقالات (مقاله: کرامت انسان و مجازاتهای اسلامی، خرداد ۱۳۸۶، تهران.
۲۲. شمس ناتری، محمد ابراهیم، جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بینالمللی، مجله اندیشههای حقوقی، شماره نهم، سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴..
۲۳. شیخ صدوق، أمالی، بیروت، اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق،
۲۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، با تصحیح: محمدتقی کشفی، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷. چاپ سوم، تهران.
۲۵. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، قم.
۲۶. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ هـ ق، چاپ سوم، تهران.
۲۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳، چاپ دوم، قم.
۲۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف، تبصره المتعلمین، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷،
۲۹. فرشتیان، حسن، نفقه زوجه، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، چاپ دوم، قم.
۳۰. کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده (دوره مقدماتی)، یلدا، ۱۳۷۵، تهران.

۳۱. کریمی، قواعد حاکم بر استجواب کیفری، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، ش ۲، تابستان ۱۳۸۸.
۳۲. متقی، علی بن حسامالدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق، بیروت، لبنان.
۳۳. محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ترجمه محمدباقر نجفی، علمیه اسلامیة، بی تا، تهران.
۳۴. مدرسی، سید محمد تقی، احکام زکات و فقه صدقات، تهران، محبان الحسین، ۱۳۸۱،
۳۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱ (عدل الهی) صدر، ۱۳۸۷، تهران.
۳۶. معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی هوایی سپاه، اصول و مبانی کرامت انسان، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷، تهران.
۳۷. موسوی بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۴۰۱، تهران.
۳۸. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۷۹، قم.
۳۹. -----، آداب الصلاة (ترجمه سر الصلاة)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، تهران.
۴۰. -----، شرح حدیث جنود عقل و جهل. مؤسسه نشر آثار امام، ۱۳۷۸، قم.
۴۱. -----، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۳. تهران.
۴۲. میرشمسی، فاطمه، مبانی حقوق و تکالیف زن در ازدواج از دیدگاه فقه امامیه، اسلامیة، ۱۳۸۰، تهران.
۴۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲، بیروت.
۴۴. -----، مجمع الرسائل (محتسبی صاحب جواهر)، مشهد، مؤسسه صاحب الزمان علیه السلام، ۱۴۱۵ هـ ق،
۴۵. نوروزی، نادر، تفهیم اتهام در مقررات کیفری ایران، فصلنامه دانش انتظامی، شماره سوم، سال نهم.
۴۶. [www.irna.ir/news](http://www.irna.ir/news)
۴۷. [www.eghtesadonline.com](http://www.eghtesadonline.com)
۴۸. [rahbordemoaser.ir](http://rahbordemoaser.ir)